

بررسی فقهی - حقوقی جریمه تأخیر

مجید رضایی*

چکیده

یکی از مشکلات مهم و پیچیده بخش پولی و بازار سرمایه در اقتصاد اسلامی، مشکل تأخیر تأدیه دیون است. نظام بانکداری ایران با استفاده از قرار دادن تعهد پرداخت جریمه به صورت شرط در عقود شرعی در حل این مشکل کوشید و بر این اساس با تصویب شورای نگهبان، جریمه تأخیر از متخلفان گرفته می‌شود و این در حالی است که راه‌حل‌های مطرح شده برای گرفتن جریمه تأخیر، مثل جرم بودن تأخیر و تعزیر مالی، جریمه تأخیر در مقابل توژم، جریمه برای ضرر وارد آمده و جواز اخذ جریمه به علت تعهد پرداخت به صورت شرط، از نظر فقهی قابل دفاع نیست و باید مشکل را با استفاده از شیوه‌های دیگری چون شیوه‌های تنبیهی و تشویقی و تبدیل اقساط به خرید سهام حل کرد.

مقدمه

از جمله اقدام‌های اساسی که پس از انقلاب اسلامی در نظام بانکداری ایران صورت گرفت، تغییر نظام بانکداری ربوی به غیرربوی بود. حرمت شدید ربا باعث شد تا کوشش‌های فراوانی پیش و پس از انقلاب در جهت حذف آن از بانک‌های جوامع اسلامی صورت گیرد. با تدوین و تصویب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ نخستین گام اساسی برای حذف ربا در ایران فراهم شد. اجرای شکل جدید بانکداری، به طور طبیعی مشکلاتی را نیز به تدریج جلوه‌گر ساخت. حذف ربا و از جمله، جریمه تأخیر بدهی، باعث شد تا افراد بدحساب با استفاده از موقعیت به‌دست آمده، در پرداخت بدهی خود به بانک‌ها

* عضو هیأت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه مفید.

کوتاهی کنند و نظام بانکی را ناکارآمد سازند.

یافتن راه‌حل مناسب برای رفع این مشکل و دیگر مشکلات اجرایی، بانکداری غیرربوی را هر چه بیش‌تر کارآمدتر خواهد ساخت. راه‌حل‌های پیشنهادی، افزون بر امکان اجرایی از نظر فقهی و حقوق اسلامی نیز باید درست باشد. در دو دهه اخیر، مسؤولان نظام بانکی، شورای نگهبان، و اندیشه‌وران، راه‌حلهایی را برای رفع مشکل جریمه تأخیر مطرح ساخته‌اند و با تصویب برخی طرح‌ها، این مشکل در حال حاضر رفع شده است؛ به این صورت که در صورت تأخیر ادای بدهی، فرد مکلف است طبق تعهدی که کرده، مبلغی را به صورت خسارت به بانک بپردازد. در این مقاله، ضمن بیان تاریخچه مختصری از مراحل گوناگون تصویب قوانین درباره جریمه تأخیر، راه‌حل‌های مختلف را مطرح کرده، سخت و بطلان هر یک را با نقد و بررسی روشن می‌سازیم.

جریمه تأخیر در قوانین ایران

یکی از راه‌های کنترل بازپرداخت بدهی افراد به بانک‌ها در نظام ربوی، تمدید مدت بدهی با نرخ بهره جدید یا گرفتن درصدی به صورت جریمه دیرکرد است. چنانچه شخص بدهی خود را در سررسید، نپردازد، بانک ربوی درصدی را به صورت جریمه دیرکرد أخذ می‌کند. در ایران پیش از انقلاب، طبق آیین دادرسی مدنی (ماده ۷۱۹ تا ۷۲۳) خسارت تأخیر تأدیه ۱۲ درصدی برای یک‌سال در تمام امور مربوط به دیون وجود داشت. با شکل‌گیری انقلاب و روند اسلامی شدن قوانین و با توجه به حرمت ربا، بانک‌ها برای جلب مشارکت مردم و ترغیب مشتریان به بازپرداخت بدهی نه تنها خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نمی‌کردند؛ بلکه نرخ بهره را به صورت کارمزد تا حد چهار درصد کاهش دادند. سوءاستفاده برخی در بازپرداخت بدهی و بروز مشکلات اجرایی و مالی در بانک‌ها باعث شد شورای پول و اعتبار برای رفع مشکل، در پی قانونی‌کردن أخذ جریمه دیرکرد و تأیید شرعی آن برآید؛ از این رو طرحی را تهیه کرد که در آن بدهکار به صورت شرط می‌پذیرفت، اگر بدهی را در سررسید نپردازد، جریمه را نیز بدهکار شود. شورای نگهبان نیز تصویب کرد که اگر وام‌گیرنده، به صورت شرط بپذیرد در صورت نپرداختن بدهی در سررسید، باید مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال را به بانک بپردازد گرفتن

آن مبلغ جایز است؛^۱ از این رو با قرارگرفتن مطلب به صورت شرط ضمن عقد، مشکلات قراردادهای منعقدشده از سال تأیید این قانون (۱۳۶۲) به بعد حل شد؛ ولی بانک‌ها نمی‌توانستند برای بدهی‌های پیشین از آن استفاده کنند. از آن پس، بانک‌ها با دو مسأله مواجه شدند: اول، تحریم جریمه دیرکرد از سوی امام، و دوم، مشکل تأخیر بدهی‌های پیش از سال ۱۳۶۲ و عدم امکان اخذ جریمه دیرکرد از آن‌ها. با توجه به حرمت جریمه دیرکرد و عدم امکان احیای قوانین مدنی برای بدهی‌های گذشته، شورای نگهبان در سال ۱۳۶۴ تصریح کرد که مطالبه مازاد بر بدهی بدهکاران به صورت خسارت تأخیر تأدیه جایز نیست و مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ آیین دادرسی مدنی و موارد مشابه آن، خلاف شرع و غیرقابل اجرا است،^۲ و فقط از کسانی می‌توان جریمه گرفت که این مطلب را به صورت شرط ضمن عقد پذیرفته باشند. تا سال ۶۹ میزان جریمه ۱۲ درصد بود؛ ولی با توجه به افزایش نرخ سود بانکی در بخش‌های گوناگون اقتصادی و عدم کارایی جریمه معادل ۱۲ درصد، مدیریت نظارت بر بانک‌ها پس از مشورت با آیت‌الله رضوانی، عضو محترم فقیهان شورای نگهبان، میزان جریمه دیرکرد را معادل نرخ سود تسهیلات در بخش مربوط به اضافه شش درصد تعیین کرد. در عین حال، به علت نظر شورا مبنی بر خلاف شرع بودن مطالبه مازاد به صورت خسارت و فتوای فقهی حضرت امام، برخی از محاکم چون گذشته، در دعاوی بانک‌ها بر ضد مشتریان بدحساب، فقط به پرداخت اصل مبلغ حکم می‌کردند، و به هیچ وجه گرفتن جریمه تأخیر دیون را اجازه نمی‌دادند؛ حتی اگر شخص هنگام گرفتن تسهیلات، به صورت شرط پذیرفته بود که در صورت تأخیر، مبلغی را به صورت جریمه بپردازد؛ از این رو اداره نظارت بر بانک‌ها (بانک مرکزی) با ارائه لایحه‌ای که به تصویب مجلس (۷۶/۱۱/۹) و شورای نگهبان رسید، محاکم را موظف کرد اگر برابر قرارداد، مقزّر شده باشد که اشخاص در سررسید معینی وجوه تسهیلات دریافتی را به انضمام سود و خسارت و هزینه‌های ثبّتی و اجرایی، دادرسی و حق الوکاله بپردازند، در صورت عدم پرداخت می‌توانند این وجوه را مطالبه کنند. این مصوبه، راه کاری اجرایی برای جریمه تسهیلاتی بود که در متن قرارداد، شرط شده بود؛ اما درباره مشکل دوم و بدهی‌های پیش از این قانون که مشتری متعهد نشده بود، بانک‌ها مجاز نبودند خسارت را مطالبه کنند با آن‌که ضرر بسیاری به بانک‌ها وارد می‌شد؛ از این رو در سال ۶۸ مجمع تشخیص

مصلحت، قانونی را در این زمینه به تصویب رساند و در همان سال نیز به تأیید مقام معظم رهبری رسید.^۳ طبق این قانون، کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانکها تا تاریخ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخته‌اند (اعم از آن که قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد) و مقرّر بوده است که بدهکار در سررسید معین تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل و سود و سایر متفرّعات مسترد دارد، بر اساس مقرّرات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات، قابل مطالبه و وصول است. با این مصوبه، مشکل مربوط به دیون گذشته از تصویب بانکداری بدون ربا نیز حل شد. مجمع در سال ۷۶ درباره چک‌های بی‌محل نیز خسارت تأخیر تأدیه را قابل وصول دانست.^۴

از مجموع مطالب پیشین به دست آمد که شورای نگهبان، گرفتن جریمه دیرکرد را طبق نظر حضرت امام، غیرشرعی می‌داند و فقط در صورتی که در متن قرارداد به صورت شرط ضمن عقد تعهد شود که مبلغی به ذمه امضاکننده تعلق گیرد، آن را قابل مطالبه می‌شمرد؛ به همین جهت، درباره بدهی‌های اشخاص به نظام بانکی، بدون پذیرش چنین شرطی در متن قرارداد، به تصویب قانون از سوی مجمع تشخیص مصلحت نیاز بود.^۵

نظریات مربوط به جریمه دیرکرد

درباره قانون خسارت تأخیر تأدیه از نظر فقهی، دو مسأله قابل بحث است.

۱. صحت، در صورت تعهد به پرداخت آن به صورت شرط ضمن عقد که به تصویب شورای نگهبان رسیده است و هم اکنون به آن عمل می‌شود.

۲. صحت آن حتی بدون پذیرش شرط ضمن عقد که مجمع تشخیص مصلحت درباره بدهی‌های پیش از عملیات بانکداری بدون ربا به تصویب رسانده است.

از آن جا که مجمع تشخیص مصلحت برای حل مشکلاتی است که از راه‌های قوانین عادی قابل رفع نیست، ممکن است تصمیم آن درباره جریمه تأخیر تحت عناوین ثانویه و مصلحتی، چون کاهش شدید ارزش بدهی (با توجه به فاصله زمانی بدهی‌های پیش از سال ۱۳۶۲ تا زمان وصول) باشد؛ بنابراین، حکم خاص مصلحتی به شمار می‌رود و موضوع آن، بدهی‌های ویژه است؛ پس نمی‌توان درباره تصمیم مجمع از نظر قواعد اولیه

به صورت فقهی بحث کرد؛ اما دیدگاه فقیهان شورای نگهبان دیدگاه فقهی است. شورا با صراحت و با اثکا به فتوای حضرت امام مبنی بر حرمت جرمه دیرکرد و ربا بودن آن به عدم جواز أخذ آن به وسیله بانکها حکم کرد؛ اما پذیرفت که اگر گیرنده در متن قرارداد، متعهد شود در صورت تأخیر، به ذمه او مبلغی تعلق گیرد، آن مبلغ قابل وصول خواهد بود. پرسش اصلی این است که مبنای فقهی این نظریه چیست و آیا امری را که ربا شمرده می‌شود می‌توان با شرط ضمن عقد، از ربا بودن خارج، و أخذ آن را شرعی کرد و آیا راه دیگری برای تصحیح تأیید خسارت دیرکرد وجود ندارد؟

درباره صحت و عدم صحت جرمه تأخیر، مباحث گوناگون فقهی از سوی اهل نظر در جوامع اسلامی طرح شده، و وجود بانکهای اسلامی در کشورهای مختلف مسلمان، فقیهان و اندیشه‌وران شیعه و اهل سنت را به اظهار نظر واداشته است. ابتدا تعدادی از آرای اهل سنت را مطرح می‌کنیم.^۶

۱. مصطفی احمد الزرقاء می‌گوید: جایز نیست بین بدهکار و طلبکار بر مقدار پرداخت ضرر تأخیر، توافقی صورت گیرد؛ زیرا ربا تحقق می‌یابد. فقط قاضی می‌تواند به پرداخت جرمه حکم کند؛ زیرا:

الف. مماطل (بدهکاری که بدهی را نپرداخته) به طلبکار ضرر وارد ساخته است.

ب. مماطل، ظالم، و مستحق عقوبت است.

ج. راه جبران خسارت و ضرر، پرداخت عوض آن است.

د. تأخیر ادای حق، شبیه غصب منافع است، و غاصب افزون بر ضمانت اصل مال، ضامن منافع آن نیز هست.

او می‌گوید: جرمه‌ای که قاضی تعیین کند، ربا نیست؛ بلکه عوض ضرر و برای رفع ضرر و اقامه عدل است. همچنین ربا بین دائن و مدین از ابتدا تعیین می‌گردد؛ ولی تعویض ضرر، در پایان مشخص می‌شود.

۲. محمدالصديق الضيرير، قائل است که بانک نمی‌تواند با مشتری بر پرداخت مبلغ معینی یا نسبتی از بدهی در صورت تأخیر توافق کند. فقط در صورت قدرت مشتری بر ادای دین می‌توانند توافق کنند که ضرر فعلی وارد بر بانک را جبران کند.

۳. نزیه حماد می‌گوید: راه شرعی در این‌باره به ترتیب عبارت از تهدید به عقاب

آخرتی، سپس حکم قاضی به ادای مال، حبس، تعزیر و فروش اموال بدهکار و پرداخت مال طلبکار است. در دیدگاه وی، تأخیر در ادای بدهی، حکم غضب را ندارد؛ زیرا ضمان منافع در جایی است که مال مغضوب، قابلیت اجاره را داشته باشد؛ در حالی که پول قابلیت اجاره و منافع بالفعل را ندارد.

۴. رمضان البوطی، قائل به عدم جواز عقوبت مالی است.

۵. زکی الدین شعبان، تعویض ضرر غیرعادی را جایز می‌داند و این امر در قانون مدنی کویت نیز پذیرفته شده است.

۶. زکی عبدالبر، معتقد به تعویض و جبران ضرر تحقق یافته است.

دلیل رأی زکی الدین شعبان و زکی عبدالبر این است که عقوبت در حدیث نبوی «لِی الْوَاِجِدَ ظَلَمَ یَحِلُّ عَرْضُهُ وَ عَقُوبَتُهُ»^۷ مطلق است و شامل عقوبت مالی نیز می‌شود؛ ولی مال باید در مقابل ضرر قطعی و مال تلف شده باشد، نه ضرر احتمالی.

۷. نجات‌الله صدیقی و علی السالوس، قائل هستند که جریمه تأخیر را باید به صندوق مالی ویژه یا خیریه رساند و راه حل آن، راه قضایی و جزایی است.

۸. انس الزرقاء و محمدعلی القری الزام می‌کنند که مماطل باید به مقدار تأخیر، به دائن، قرض الحسنه بدهد تا از این راه ضرر او را رفع کند.

اساس مطلب در این نظریات، جواز عقوبت مالی با استفاده از حدیث نبوی «لِی الْوَاِجِدَ ظَلَمَ یَحِلُّ عَرْضُهُ وَ عَقُوبَتُهُ» یا ضمانت منافع مال غضبی و منفعت داشتن پول است و هر یک می‌تواند به این بحث کمک کند، و بیش‌تر به عدم جواز جبران خسارت با تعیین اولیة آن قائل هستند.

در جامعه شیعی، در کنار نظر قاطع بیش‌تر فقیهان، به ویژه حضرت امام، مبنی بر حرمت جریمه دیرکرد، نظریاتی درباره جواز جریمه تأخیر از سوی اندیشمندان ارائه شده است.^۸ مبنای برخی از نظریات عبارت است از:

۱. جریمه تأخیر، در ازای عدم نفع و ضرر وارد آمده به بانک است؛ بنابراین، جریمه

تأخیر، ربا نیست؛ بلکه جبران خسارت است.

۲. تأخیر در پرداخت، ظلم و جرم است، و طبق قانون قاضی می‌تواند مجرم را تعزیر کند

و جریمه تأخیر دین، تعزیر مالی است.

۳. جریمه تأخیر، ربا نیست؛ بلکه جبران کاهش ارزش پول به شمار می‌رود.

۴. جریمه تأخیر، ربا است؛ ولی شرط ضمن عقد مبنی بر پرداخت مبلغی به صورت

خسارت، صحیح و نافذ است.

از نظر اجرایی، نظر اخیر به تصویب شورای نگهبان رسید و هم‌اکنون به آن عمل می‌شود؛ بنابراین بحث باید بر محور آن قرار گیرد؛ ولی برای طرح بحثی جامع، به دیگر نظریات نیز می‌پردازیم. پیش از بررسی آرای ارائه شده، ذکر چند معیار فقهی مرتبط با موضوع لازم است.

معیارهای فقهی مرتبط با جریمه تأخیر

۱. مباحث مربوط به ربای قرضی، مختص ذین ناشی از عقد قرض نیست؛ بلکه شامل ذین ناشی از بیع نسبه، سلف، غصب، اجاره و... نیز می‌شود و در هیچ یک از آنها، مقدار بدهی در اثر گذشت زمان تغییر نمی‌یابد؛ از این رو در بحث عقد نسبه، عدم جواز تأجیل ثمن حال به زیادت از آن مطرح می‌شود. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

در عدم جواز تأجیل ثمن حال، بلکه مطلق ذین به زیادت بحثی نیست؛ زیرا همانند زیادی در قرض ربا است و دلیل آن، افزون بر صدق ربا، روایاتی است که در شأن نزول «احل الله البيع و حرّم الربا» رسیده و طبق آنها، آیه دربارهٔ زیادی مال، در مقابل تأخیر در ذین حال نازل شده است، و روایاتی که طبق آن، امام باقر علیه السلام در تأجیل و تعجیل ذین، به آیه ربا تمسک می‌کند.^۹

۲. زیادی مطرح در ربا، شامل هر نوع زیادی مالی مشروط است که نفع آن به قرض‌دهنده یا غیر او برسد؛ بنابراین اگر در قرض شرط کند که به شخص نیازمند کمک برساند یا برای مسجد یا عزاداری، پولی را صرف یا مسجد را تعمیر کند، این موارد شرط زیادی و ربا است. فقط امر غیر مالی یا امر مالی را که بدون شرط بر قرض‌گیرنده واجب بود می‌توان در قرض به صورت شرط ذکر کرد؛ مثل این که «به تو قرض می‌دهم؛ به شرط این که زکات خودت را بپردازی یا نماز بخوانی یا برای من دعا کنی». اگر در قرض شرط

کند که کالای خود را ارزان تر بفروشد یا خانه را ارزان تر اجاره دهد، این زیاده مالی و ربا است.^{۱۰}

۳. از مباحث اساسی در این زمینه، بحث حیل‌های ربا است که درباره آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. فقیهان در صحت بیع محاباتی (فروش به قیمت غیر واقعی) همراه قرض بحث کرده‌اند. چنانچه در ضمن بیع محاباتی، قرض را شرط کند، آیا جایز است؟ همان‌طور که اگر در ضمن قرض، شرط کند مبلغی به او هبه کند، این ربا است، هر چند مفاد شرط هبه است، ولی اگر مبلغی را به او ببخشد و در ضمن هبه، قرض به او را شرط کند، آیا این نیز ربا است؟ برای توضیح بیشتر، برخی از حیل‌های ربا را مطرح می‌کنیم.

الف. بیع‌العینه: هرگاه شخصی کالایی را از دیگری به صورت نسیه بخرد، سپس آن را به همان فرد به صورت نقد بفروشد، آیا جایز است؟ روشن است که در صورت جواز می‌توان به جای قرض همراه با زیاده، کالایی را به طور نسیه به مبلغ زیادتر فروخت؛ سپس همان کالا را به نقد، به مبلغ کمتر خرید و سر موعد، قیمت نسیه را دریافت کرد؛ بنابراین، شخص نیازمند می‌تواند با انجام این دو معامله، مبلغ مورد نیاز خود را دریافت کرده، در زمان دیگر، مبلغ بیشتری را بپردازد. فقیهان درباره صحت معاملاتی که نتیجه قرض ربوی دارند، ولی ظاهر عمل، قرض است، اختلاف دارند. مشهور معتقدند: اگر از ابتدا شرط شود که کالا در ازای مبلغ کمتری به خود فروشنده فروخته شود، معامله باطل است.^{۱۱}

ب. خرید و فروش اسکناس: خرید و فروش طلا و نقره به صورت معامله صرف در فقه مطرح است و احکام خاص خود را دارد. در زمان حاضر که پول کاغذی جایگزین سکه‌های طلا و نقره شده است، درباره جریان احکام معامله صرف بر معامله پول کاغذی با یکدیگر در فقه بحث می‌شود. فقیهان به طور معمول می‌گویند: از آنجا که پول کاغذی، رسید پول حقیقی نیست و معامله بر خود پول کاغذی واقع می‌شود، احکام صرف بر آن جاری نیست؛ بنابراین، معامله اسکناس به زیاده، ربا نیست. پول کاغذی کشور به طور معمول با یکدیگر معامله نمی‌شود (مگر در موارد خاص مثل تبدیل پول درشت به ریز یا کهنه به نو)؛ ولی جواز معامله اسکناس، باعث شده تا گاهی از آن طریق، هدف قرض ربوی دنبال شود؛ برای مثال، شخص به جای گرفتن یک میلیون تومان قرض ربوی، یک میلیون

تومان پول را به صورت نسیه به قیمتی بالاتر می‌خرد. این معامله در ظاهر شرایط صحت را دارد؛ ولی در واقع، همان قرض ربوی است. حضرت امام در بحث حیل‌های ربا هر نوع معامله به ظاهر صحیح را که به قصد حیل ربا انجام گیرد، باطل می‌دانست؛ به همین جهت، گرچه ایشان اصل معامله اسکناس را جایز می‌شمرد، اگر برای فرار از ربای قرضی صورت می‌گرفت، به بطلان آن فتوا می‌داد.^{۱۲}

ج. فروش دین به شخص ثالث به مقدار کمتر: چنانچه طلبکار، طلب مدت‌دار خود را پیش از سررسید، به بدهکار به مقدار کمتر بفروشد، چنین معامله‌ای از نظر فقهی صحیح است (قاعده ضغ و تعجل). حال اگر طلبکار طلب مدت‌دار خود را به شخص ثالث بفروشد، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟ حضرت امام در تحریرالوسیله چنین معامله‌ای را اگر با قصد واقعی انجام شود، جایز می‌دانستند؛^{۱۳} ولی پس از انقلاب و حذف ربا در قانون نظام بانکداری، افرادی از فروش دین به شخص ثالث سوءاستفاده کرده، کوشیدند با این پوشش، قرض ربوی انجام دهند که این امر باعث شد امام بیع دین به شخص ثالث را به طور مطلق ربا بداند.^{۱۴}

د. بیع شرط: شخص کالایی را می‌فروشد؛ به شرط آن‌که اگر در موعد خاصی پول را بیاورد بتواند معامله را فسخ کند. این نوع بیع از نظر فقه جایز است؛ ولی برخی، از آن به صورت حیل ربا استفاده می‌کنند. فرد نیازمند به پول، برای مثال، خانه خود را به صورت بیع شرط می‌فروشد تا در مدت مقرر با برگرداندن پول، خانه را بخرد و دوباره مالک شود. در این مدت، چون در خانه سکونت دارد، مبلغی به صورت اجاره منزل به خریدار می‌دهد. در پایان مدت، شخص خریدار خانه، پول اولیه را با مبلغی به صورت اجاره بها دریافت می‌کند و شخص نیازمند به پول نیز در این مدت با پولی که با خرید خانه در دست داشت، کار خود را انجام می‌دهد. به علت آن‌که قرض ربوی، در پوشش این معامله انجام می‌گیرد، حضرت امام، این نوع معامله را باطل و ربا می‌داند.^{۱۵}

ه. شرط فاسد: از جمله مواردی که از آن استفاده ربا می‌شود، شرط امری باطل به منظور ربا است؛ برای مثال، فروشنده در ضمن بیع نسیه شرط می‌کند که اگر مشتری ثمن را در وقت معین نپردازد، برای هر روز یا هر ماه تأخیر، فلان مقدار بپردازد. امام در پاسخ این پرسش فرموده است: این شرط صحیح نیست.^{۱۶}

از آن جا که شرط ضمن عقد نباید با قرآن و سنت مخالف باشد، چنانچه شرط مخالف قرآن و سنت در معامله قرار گیرد، شرط، باطل و غیرنافذ است و نمی‌توان بر آن اثری را مترتب کرد. در بیع نسبه چون ثمن معامله معین شده و به ذمه فرد قرار گرفته است، مبلغ دین، با تأخیر در ادای آن تغییر نمی‌کند؛ بنابراین، شرط زیادشدن آن غیرصحیح است و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، ربا فقط در دین ناشی از قرض تحقق نمی‌یابد؛ بلکه هر نوع دین پس از قطعی شدن، قابل تغییر نیست و شرط زیادشدن آن به علت تأخیر، غیرصحیح بوده، حکم ربا دارد.

۴. در ربای محرم تفاوتی ندارد که زیادی از ابتدا در عقد قرض، شرط شده باشد یا برای تمدید مهلت، زیادی بگیرد؛ به همین علت، جریمه تأخیر دین حرام است. در بانک‌های ربوی اگر بدهی در موعد مقرّر ادا می‌شد، جریمه به آن تعلق نمی‌گرفت؛ ولی به واسطه تأخیر، ۱۲ درصد جریمه در سال به آن اضافه می‌شد. در زمان جاهلیت (پیش از اسلام) قرض ربوی دو صورت داشت: گاه از ابتدا، عقد قرض، ربوی بود، و گاه زیادی، برای تمدید دین بود؛ یعنی قرض اولیه ربوی نبود، بلکه هنگام سررسید که شخص نمی‌توانست بدهی را بپردازد، طلبکار به این شرط مهلت می‌داد که مبلغ زیادتری به او بدهد.^{۱۷}

۵. تعلق عناوین شرعی به امری متفاوت است. گاه عناوین متباین هستند و اگر عنوان اولی بر آن تعلق گرفت، امکان تعلق عنوان دیگر نیست؛ برای مثال، معامله تحقق یافته، یا بیع (فروش) و یا هبه (بخشش) است. در هبه، اعطا بدون مقابل و عوض است؛ ولی در بیع، عوض وجود دارد؛ بنابراین، معامله پیشگفته یا بیع است یا هبه، و امکان ندارد هر دو عنوان بر آن صدق کند؛ چون مفاهیم آن دو، قابل جمع نیست. گاهی عناوین قابل جمع هستند؛ برای مثال، بر فعل خاصی، عنوان غصب و کمک به فقیر صدق می‌کند. شخص، بدون اجازه صاحب کالا، کالای کسی را به شخص فقیری عطامی کند که در این جا این عمل، هر دو عنوان را می‌پذیرد. اگر چند عنوان با هم بر یک عمل صادق باشد، هر عنوان حکم خود را می‌طلبد و در موارد تعارض احکام باید طبق مباحث اصولی، نتیجه را لحاظ کرد. اگر عنوان حرام و واجب بر یک شی، صادق باشد، آیا در این صورت، واجب امتثال می‌شود؟ اگر دو عنوان حرام و مباح صدق کند، عنوان حرام غلبه می‌یابد یا حلال؟

نقد و بررسی نظریات مطرح

با توجه به مباحث پیشین، راه‌حل‌های مطرح شده برای رفع مشکل جریمه تأخیر را ذکر، و آن‌ها را نقد و بررسی می‌کنیم.

۱. جریمه تأخیر در ازای ضرر وارد شده به بانک

آیت‌الله بجنوردی در این زمینه گفته است که بانک، سود را شرط نمی‌کند تا ربا تحقق یابد؛ بلکه چون بانک با پول کار می‌کند، تأخیر ادای بدهی، مانع تحقق منافع می‌شود؛ بنابراین بانک ضرر می‌بیند و باید جبران شود.^{۱۸} وی عدم کسب سود را ضرر دانسته، شخص را به جبران خسارت وارد شد مکلف می‌کند.

باید دانست که عدم نفع، همیشه ضرر نیست. اگر به گونه‌ای باشد که تأخیر، به ضرر بینجامد و این ضرر، طبق نظر عرف به بدهکار مستند شود، این قابلیت وجود دارد که ضرر وارد آمده را جبران کرد؛ ولی وقتی بانک در مواقع متعددی سرمایه‌های خود را نمی‌تواند به کار بیندازد و تسهیلات لازم را در اختیار افراد قرار نمی‌دهد، چگونه عرف چنین استنادی را موجه می‌داند؛ به ویژه که مقدار بدهی اندک باشد.

در مباحث فقهی درباره عمل کارگر محبوس آمده است که اگر او حبس نشده بود، می‌توانست کار کند و درآمدی به دست آورد؛ ولی به علت حبس از کسب سود ناتوان شد. آیا کسی که او را از چنین منفعتی محروم ساخته، ضامن است یا نه؟ بیش‌تر فقیهان از جمله حضرت امام، غصب را در منافع کارگر محبوس ثابت ندانسته و دلیل «علی‌الید» را در مغضوب و منافع آن جاری نمی‌دانند؛ زیرا عمل او مالیت ندارد؛ البته چنانچه محبوس در زمان حبس اجیر کسی بوده، یعنی منافع عمل خود را به دیگری فروخته باشد و به علت جلوگیری، منافع او که فروخته شده از بین برود، چون حبس، سبب نابودی منافع مالی او شده، غاصب، ضامن منافع است.^{۱۹}

درباره غصب اموال آمده است که اگر مالی غصب شد، عین و منافع آن مورد ضمانت است؛ برای مثال اگر خانه‌ای را که قابلیت اجاره دارد و منافع آن در طول زمان جاری است، غصب کند، ضامن اصل خانه و اجرت مدّت غصب آن است. حال اگر شخص، بدهی خود را نپرداخت، آیا دین نیز منافع دارد؟ اگر شرع منفعت دین را پذیرفته باشد، در قرض نیز به

علت نابودی منافع آن در طول زمان می‌بایست منافع ضمانت شود و اگر قرض‌دهنده به عمد از آن منافع در مدت قرض می‌گذرد، پس از سررسید و عدم توان پرداخت، چرا خداوند برای او بدون جبران خسارت مهلت داده است؟ همچنین اگر تأخیر ادای بدهی شخص به بانک، ضمان آور است، افرادی که از دولت طلبکار هستند و دولت پس از مدت‌ها طلب آن‌ها را می‌پردازد، جریمه آن را باید ادا کند. همچنین افرادی که خمس و زکات بدهکار هستند، در صورت تأخیر و تبدیل خمس و زکات به دین افزون بر اصل آن، جریمه آن را نیز باید بدهکار باشند؛ در حالی که این آثار در مسائل فقهی پذیرفته نیست و منفعتی برای دین لحاظ نمی‌شود.

۲. جریمه مالی در ازای جرم بودن تأخیر^{۲۰}

در ضمن آرای اهل سنت گذشت که طبق حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ تأخیر بدهکار توانا در ادای دین، جرم و مجازات بردار است. این مضمون در کتاب‌های حدیث شیعه نیز از پیامبر نقل شده است.^{۲۱} طبق قرآن،^{۲۲} به بدهکاری که توانایی پرداخت دین را ندارد، مهلت داده می‌شود تا هنگام توانایی، بدهی را بپردازد؛ ولی بر بدهکار توانا واجب است بدهی را سر موعد بپردازد و عدم پرداخت، جرم و قابل تعقیب جزایی است و قاضی می‌تواند او را مجازات کند. مجازات صورت‌های گوناگون اعم از مالی و بدنی یا غیر آن دارد. قاضی ممکن است پس از اخطار، به حبس یا پرداخت مبلغی به صورت مجازات مالی دستور دهد یا فرمان دهد از اموال او چیزی فروخته، و مال طلبکار پرداخت شود. در صورت صحت مجازات مالی و پرداخت آن، مبلغ آن به طلبکار داده نمی‌شود؛ بلکه به بیت‌المال انتقال می‌یابد؛ بنابراین با تفصیلات ذکر شده نمی‌توان به طور مطلق حکم کرد: هر کس بدهی خود را نپرداخت باید جریمه بدهد؛ زیرا

یک. ممکن است از پرداخت ناتوان باشد؛

دو. مجازات مالی با فرض پذیرش اصل آن درباره بدهکار توانا، محتاج حکم حاکم است؛

سه. جریمه مالی به بانک و طلبکار پرداخت نمی‌شود؛ بلکه به بیت‌المال واریز می‌شود.^{۲۳}

ممکن است گفته شود: چون بانک‌ها دولتی است، مبلغ جریمه در نهایت به بیت‌المال واریز می‌شود، و نیز حاکم می‌تواند به صورت کلی، حکم یا قانونی را تصویب کند که تأخیر

در ادای بدهی جرم، و مجازات آن، فلان مقدار است؛ ولی باید توجه داشت که نظریه پیشین به بانک‌های دولتی اختصاصی ندارد؛ زیرا صاحب نظریه در این امر تفاوت قائل نیست؛ افزون بر این که در صورت صحت این نظریه، جریمه تأخیر خسارت به بیت‌المال دولت واریز می‌شود و اگر بانک، خصوصی باشد نمی‌تواند مبالغ را دریافت کند؛ بنابراین، نظریه مطرح شده نمی‌تواند جریمه تأخیر بانک‌ها را تصحیح کند.

۳. جریمه تأخیر، جبران کاهش ارزش پول است.

وجود تورم سالانه، باعث کاهش ارزش پول می‌شود. عدم پرداخت بدهی سر موعد، کاهش ارزش آن را در پی دارد. در مبادله‌هایی که با پول کاغذی سروکار دارد، معامله بر قیمت و ارزش حقیقی پول قرار می‌گیرد، نه به مبلغ اسمی؛ بنابراین معادل ارزش طلب حقیقی شخص باید برگردانده شود، و از زمان سررسید تا هنگامی که بدهی پرداخت شود، ارزش حقیقی آن کاهش می‌یابد، و بدهکار باید مقدار واقعی را بپردازد.

در این باره باید گفت: یک مقدار تورم ممکن است کم و زیاد باشد. مبلغی را که در بانک‌ها به صورت جریمه قرار می‌دهند، اگر در حدود مقدار تورم همان سال باشد، با این نظریه سازگار است؛ ولی پیش‌تر گذشت که بانک‌ها، مبلغ جریمه را شش درصد بیش‌تر از سود تسهیلات آن بخش محاسبه می‌کنند و این مقدار، هیچ رابطه‌ای با تورم ندارد. دو. از نظر فقهی محاسبه کاهش ارزش پول به میزان تورم در دیون مورد تأیید نیست؛ زیرا عرف در تورم پایین محاسبه آن را زیادی پنداشته، به ربا حکم می‌کند. در واقع، عرف در تورم کم، مقدار پرداخت شده را به میزان طلب اصلی می‌داند؛ به همین جهت، بانک در ادای بدهی خود به مردم، کاهش ارزش پول را محاسبه نمی‌کند. در پرداخت بدهی دولت به کارکنان نیز این امر محاسبه نمی‌شود. طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تورم در بدهی دیون گذشته در صورتی محاسبه می‌شود که ارزش حقیقی دین کاهش شدید داشته و بدهکار، توان پرداخت نداشته باشد. در آن ماده آمده است:

در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان

سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.^{۲۴}

۴. جریمة تأخیر به صورت تعهد بدهکار در قالب شرط ضمن عقد

این نظریه در حال حاضر به وسیله بانک‌ها با تصویب شورای نگهبان اجرا می‌شود. یکی از اعضای شورا می‌گوید:

جریمه تأخیر، ربا نیست؛ بلکه بانک می‌گوید: سرمایه باید قسط خود را بپردازد. اگر نیاوردی، در همان موقع باید فلان مبلغ را به عنوان جریمه بپردازی، نه این‌که جریمه را می‌دهی تا مبلغ [= قسط] یک ماه دیگر پیش تو بماند؛ لذا تأخیر تأدیه، ربا نیست. حال که ربا نیست، اگر در ضمن عقد با قرض شرط شده باشد، حکم «المؤمنون عند شروطهم» دارد و اشکال به وجود نمی‌آید.^{۲۵}

پیش‌تر گفتیم که یکی از مباحث مهم معاملات، جایگاه شرط و احکام متفرع بر آن است. طبق معیارهای فقهی از جمله حدیث «المؤمنون عند شروطهم»؛ مؤمنان بر تعهدهای خود وفا می‌کنند، تعهدی که در ضمن عقد قرار گیرد (شرط شود) همچون خود عقد باید مراعات شود؛ اما شرط لازم‌العمل، خود شرایطی دارد؛ از جمله آن‌که نباید مخالف قرآن و سنت باشد و گرنه شرط، فاسد و باطل است و اثر شرعی و عرفی بر آن مترتب نیست؛ البته طبق نظر محققان، شرط فاسد، باعث فساد اصل معامله نمی‌شود؛ از این رو اصل عقد باقی خواهد ماند؛ مثل قرض ربوی که شرط ربای آن باطل است؛ ولی اصل قرض، صحیح است؛^{۲۶} بنابراین اگر ثابت شود تعهد پرداخت جریمه، شرایط صحت را دارد، این مصوبه از نظر فقهی صحیح خواهد بود؛ اما به ادله ذیل چنین نیست.

یک. همان‌طور که از حضرت امام نقل کردیم، شرط پرداخت جریمه صحیح نیست^{۲۷} و باطل است؛ پس چگونه شورا طبق نظر امام، جریمه تأخیر را حرام دانست؛ ولی بطلان چنین شرطی را نپذیرفت؛ با این‌که هر دو امر، طبق نظر ایشان ناصحیح است. دو. فرقی نیست که در ضمن عقد، به شرط تصریح شود یا آن‌که عقد بر آن مبتنی

باشد. در بانکداری ربوی، جریمه تأخیر به صورت قانون وجود داشت و هر کسی که وام می‌گرفت، عقد قرض طبق قوانین موجود منعقد می‌شد؛ بنابراین اگر تعهد جریمه تأخیر با شرط اشکال ندارد، لازم نیست شرط با صراحت ذکر شود؛ بلکه اگر عقد بر آن مبتنی باشد باید صحیح باشد و بالتبع، جریمه تأخیر در بانکداری ربوی هم باید صحیح باشد. سه. همان‌طور که در معیارهای فقهی گفتیم، ربا همیشه برای قرض اولیه نیست؛ بلکه برخی از انواع رباهای جاهلیت برای تأخیر دین بوده است.

چهار. نمی‌توان باور کرد که این شرط، حیلۀ ربا نباشد. رسیدن به مقصود با تغییر ظاهری الفاظ، واقعیت را تغییر نمی‌دهد. تمام موارد حیلۀ ربا که در نظر حضرت امام باطل بود، شرایط ظاهری عقد را داشتند.

پنج. تعلق عنوان جریمه، مانع از تعلق عنوان ربا نیست؛ زیرا عنوان جریمه و ربا تباین ندارند؛ بلکه قابل جمع هستند. آنچه به صورت خسارت و جریمه گرفته می‌شود، به علت زیاد شدن به اصل قرض، عنوان ربا را نیز می‌یابد و حرام می‌شود؛ بنابراین، بر فرض که جریمه از جهتی جایز باشد، از جهت دیگر ربا و حرام خواهد بود^{۲۸} و ملاک حرمت ربا به طور قطع اقوا از جواز اخذ آن به صورت جریمه است.

راه حل

با توجه به این‌که تأخیر در ادای دیون باعث خسارت به بانک می‌شود، برای رفع این معضل باید چاره‌ای اندیشید. در بانکداری ربوی، جریمه‌ای بیش از نرخ بهره برای مدت تأخیر وضع می‌شد؛ ولی در بانکداری غیر ربوی، امکان اجرای شرط ادای خسارت به علت مشابهت کامل آن با ربا وجود ندارد. برخی از محققان راه حل مناسبی را ارائه کرده‌اند.^{۲۹} به نظر ایشان، عقود بانک به‌طور کلی دو نوع است: مشارکتی و غیر مشارکتی. برای عقود غیرمشارکتی به علت آنکه رابطه بانک و مشتری رابطه طلبکار و بدهکار است باید با گرفتن وثیقه قابل وصول در ابتدای معامله و به اجرا گذاشتن آن، از تأخیر جلوگیری کرد؛ ولی در عقود مشارکتی که بانک و مشتری با هم در امری سرمایه‌گذاری کرده‌اند، قرارداد مشارکت قابل تمدید است؛ برای مثال اگر بانک و شخصی کارخانه‌ای را ایجاد کردند و فرد متعهد شد در طول چند سال، سهم بانک را به تدریج بخرد، اگر نتوانست سر موعده، سهم را

بخرد و مهلت خواست، بانک می‌تواند زمان فروش سهم خود را به تأخیر بیندازد و در آن مدت از سود آن استفاده کند یا آن که سهم سود خود را طبق قرار اولیه در صورت تأخیر، تغییر دهد؛ بنابراین ضرری متوجه بانک نخواهد شد.

راه‌حل پیشین صحیح بوده، جهت تحقق آن لازم است به تعداد اقساطی که شخص متعهد شده که سهم بانک را بخرد، معامله متعدّد شود، نه آن‌که قرارداد بیع صورت گیرد و شخص، بدهی خود را در هر ماه بپردازد. در واقع از ابتدا که بانک، سهم خود را می‌فروشد، دفترچه سهام تهیه می‌شود و با پرداخت مبلغ سر سال، شخص سهمی از آن را می‌خرد و تا پیش از فروش، بانک طلبکار نیست؛ بلکه صاحب سهام است و از سود و مزایای آن استفاده می‌کند. هنگام فروش، چنان‌چه قیمت سهام تغییر کرده باشد، سهم را به قیمت روز می‌فروشد؛ از این رو خریدار می‌کوشد تا سهم مذکور را سر موعد خریداری کند. افزون بر این، بانک می‌تواند از راه تشویق و تنبیه وارد عمل شود و اگر کسی بدهی خود را زودتر پرداخت، مبلغی را به صورت جایزه و از باب «ضَع و تعَجَل» به او برگرداند. این امر مورد اتفاق است که می‌توان در صورت توافق دو طرف از مقدار بدهی کم کرد و آن را زودتر پرداخت.

همچنین بانک می‌تواند در ارائه خدمات به مشتریان متخلف مانع ایجاد کند. به آنان دسته چک ندهد. چک‌های آن‌ها را وصول نکند. حواله‌های آن‌ها را منتقل نکند و از انواع راه‌هایی که شخص را وا می‌دارد تا دیون خود را بموقع بپردازد، استفاده کند. امروزه بانک با ارائه جایزه و تشویق جهت قرض الحسنه میلیاردها تومان، درآمد مردم را جمع‌آوری می‌کند و مقدار اندکی از منافع آن را به صورت جایزه به آن‌ها بر می‌گرداند. برای رفع تأخیر نیز می‌توان از سیاست‌های تشویقی و تنبیهی استفاده کرد. مهم آن است که بانک بخواهد به موازین شرعی به‌طور کامل عمل کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۱۳۰۱، ۱۳۶۲/۹/۲۲.
۲. حسین مهرپور: *مجموعه نظریات شورای نگهبان*، سازمان انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۸.
۳. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۳۱۸۰، ۱۳۶۹/۳/۱۳.
۴. همان، ش ۱۵۲۴۶، ۱۳۷۶/۴/۱۶.
۵. برای تفصیل بحث درباره سیر قوانین در این زمینه، ر.ک: ابراهیم شفیعی سروستانی: *سیرتطور قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران*، آمده در *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی*، اجتهاد و زمان و مکان ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۴، ص ۳۵۰ - ۳۶۶؛ ابراهیم درویشی: «*خسارت تأخیر تأدیه در ترازوی نقد و بررسی*»، فصلنامه بانک صادرات ایران، ش ۹، تابستان ۷۸، ص ۷۶ و ۷۷.
۶. برای بحث تفصیلی در این زمینه، ر.ک: عصام‌انس الزفتاوی: *حکم الغرامة المالیة فی الفقه الاسلامی*، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، القاهرة، ۱۹۹۶.
۷. علی المتقی الهندی: *کنز العمال*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۲۲۲.
۸. ر.ک: *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی*، مؤسسه عالی بانکداری ایران، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۳ و ۳۴؛ ایرج توتونچیان: *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، توانگران، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.
۹. روح‌الله موسوی خمینی [امام]: *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵ ص ۵۲۷ - ۵۲۹؛ همو: *تحریر الوسیله*، مطبعة الآداب فی النجف الأشرف، ج ۱، ص ۵۳۵؛ سیدابوالقاسم خوئی: *منهاج الصالحین*، مدينة العلم، قم، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۸.
۱۰. سیدمحمدباقر صدر: *البنک اللاروی*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰، ص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ سیدابوالقاسم خوئی: *منهاج الصالحین*، ج ۲، ص ۱۷۰.
۱۱. سید ابوالقاسم خوئی: *منهاج الصالحین*، ج ۲، ص ۴۹؛ روح‌الله موسوی خمینی [امام]: *تحریر الوسیله*، ج ۱، ص ۵۳۶.
۱۲. روح‌الله موسوی خمینی [امام]: *استفتائات*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۴۸.
۱۳. روح‌الله موسوی خمینی [امام]: *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۶۱۱.
۱۴. همو: *استفتائات*، ج ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
۱۵. همان، ص ۷۲ و ۸۵.
۱۶. همان، ص ۱۰۲.

۱۷. فخرالدین محمد بن عمر الرازی: التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱، ج ۹، ص ۳.
۱۸. ر.ک: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۳.
۱۹. روح‌الله موسوی خمینی [امام]: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۱۷۷.
۲۰. مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۴.
۲۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶ حدیث چهارم از باب ۸ کتاب الدین و القرض ج ۱۸، ص ۳۳۴.
۲۲. بقره (۲): ۲۸۰.
۲۳. ر.ک: سیدعباس موسویان: بانکداری اسلامی، مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۲۰.
۲۴. ر.ک: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۶۰۷۰، ۱۳۷۹/۲/۱۱.
۲۵. مصاحبه با حضرت آیت‌الله رضوانی، عضو محترم فقیهان شورای نگهبان درباره بانکداری اسلامی، بانک مرکزی ایران، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۳ و ۳۴.
۲۶. ر.ک: روح‌الله موسوی خمینی [امام]: کتاب‌البیع، ج ۵، ص ۲۳۶ - ۳۵۹.
۲۷. همو: استفتائات، ج ۲، ص ۱۰۲.
۲۸. این مطلب از افادات استاد آیت‌الله قدیری است.
۲۹. سیدعباس موسویان، بانکداری اسلامی، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.